

نهادهای سیاسی، مدیریت دولتی و انتخاب خط مشی

به کوشش^۱:

مهرداد حیدری

علیرضا جمشیدی بروجردی

مقدمه

تئوری ساختار/ عامل در گستره ای از درون یک سازمان کوچک تا نهادهای سیاستگذاری در حکومت پراکنده شده است. سوال اساسی این است که تعیین شود انسان چقدر محدود و مقید به ساختارهای جامعه است و به چه میزان توانایی دارد خود را از بند ساختارهای خودساخته رهانیده و ساختار جدیدی ایجاد نماید. در این حوزه عده ای انسان را کاملاً مقید به ساختارها دانسته و به نوعی جبرگرایی نسبت به جامعه و ساختارهایش تن در داده اند. در سر دیگر این طیف، عده ای کاملاً انسان را مختار دانسته و از آنجا که ساختارهای موجود در جامعه را ساخته و پرداخته انسان یافته اند، وی را مشرف و مسلط به این ساختارها دانسته و ساختار را معلول و همچون موم در دست انسان معرفی می کنند.

دعوای بین ساختار و انسان که از فلسفه (جبر و اختیار) تا حکومت و خط مشی گذاری را دربر گرفته است. در عرصه خط مشی گذاری یکی از سوالات اساسی در این مورد، پاسخ به این مسئله است که تا چه میزان یک مجری و مدیر آژانس دولتی قادر به تغییر خط مشی ها ذیل نهادهای اجتماعی است. به عبارت دیگر آیا خط مشی هایی که حکومت ها اتخاذ می کنند حاصل تعامل و تعادل نهادهای جامعه بوده و مجری خط مشی در آن اثرگذار نیست یا اینکه مجری می تواند در عرصه خط مشی گذاری ورود کرده و ذیل نهادهای موجود، خط مشی مدنظرش را به کرسی بنشاند.

آنگونه که ما می اندیشیم، جواب نه ساختارگرایی صرف است و نه مطلق عاملیت، در تعیین خط مشی اثرگذار خواهد بود. بلکه عامل (مجری خط مشی) ذیل ساختارها و نهادهای جامعه مختار است. به معنای دیگر، در عین جبر، نوعی از اختیار برای مجری خط مشی قابل تصور است. در مقاله توماس هاموند و جک نات این موضوع به شیوه ای زیبا و بدیع به تصویر کشیده شده است.

هاموند و نات با انتخاب سه نهاد اصلی در جامعه آمریکا که عبارتند از مجلس سنا، مجلس نمایندگان و ریاست جمهوری، این پیش فرض را گرفتند که در تعیین و تصویب خط مشی بازیگران اصلی همین سه نهاد حاکمیتی هستند. اگرچه قائلند که

^۱ دانشجویان دکتری مدیریت دولتی و خط مشی گذاری عمومی دانشگاه تهران- پردیس فارابی

نهادهای دیگری نیز در مجلس کنگره (اعم از کمیته های بین مجلسین) می تواند وجود داشته باشد اما برای مفهوم سازی تئوری، همین سه نهاد به عنوان نهادهای اساسی در خط مشی گذاری آمریکا انتخاب شده است.

در ادامه با این پرسش که مجری و مدیر دولتی تا چه میزان میتواند در این نهادها اثرگذار باشد و به بیان دیگر تا چه میزان مدیران دولتی می توانند با این نهادها بازی کنند، نمایی کلی از شرایط مختلفی که هر نهاد می تواند به خود بگیرد و به تبع آن، میدانی که هر مدیر دولتی می تواند در آن بازی کند به تصویر کشیده شده است. برای طرح این موضوع، به اعتقاد نویسندگان، رهبری اقتصادی بسیار حائز اهمیت بوده و هر مدیر دولتی باید به تناسب هر یک از شرایطی که نهادها با یکدیگر پیدا می کنند، سبکی از اقدامات را عملیاتی ساخته تا به خط مشی گذاری مطلوب و مدنظرش دست یابد.

روش بدیع و خلاقانه نویسندگان این مقاله، استفاده از هندسه و قضایای هندسی برای اثبات این مسئله است. این نویسندگان با در نظر گرفتن سه نهاد به عنوان سه نقطه ای که حول آن یک دایره (و گاهی بیضی) وجود دارد، بیان کردند که این منحنی حول هر نهاد نشاندهنده قلمرو بی تفاوتی آنان است. یعنی یک خط مشی در آن حوزه باید شکل گیرد ولی اینکه در کدام قسمت آن حوزه خط مشی شکل بپذیرد برای آن نهاد از اهمیت کمتری برخوردار خواهد بود.

نکته مهم دیگر نحوه جایگشت و همنشینی هر یک از نهادها نسبت به یکدیگر در حول یک موضوع و مساله عمومی خاص است. گاهی نهادها با یکدیگر در یک راستا قرار می گیرند و گاهی همراستا نیستند. این هم راستایی یا عدم همراستایی نهادها در یک مسئله، اولین نکته تعیین کننده و حائز اهمیت برای انتخاب خط مشی خواهد بود. دومین عامل تعیین کننده خط مشی، نحوه جای گیری مدیر دولتی نسبت به نهادهای موجود است. اگر مدیر دولتی در درون منحنی بی تفاوتی نهادها قرار داشته باشد باید اقدام متفاوتی انجام دهد نسبت به زمانی که بیرون منحنی بی تفاوتی نهادهای حاکمیتی قرار دارد.

منطق و روش پژوهش در این مقاله بدین صورت است که با معرفی دایره و مثلثات نهادها و ارائه چند قضیه به عنوان اصول موضوعه، با صورت سوالات و قضایا به گونه ای بازی می کند که ۱۸ مشاهده مختلف از جایابی نهادها و مدیران دولتی را نمودار می سازد. پس از آن با بررسی هر نمودار به این پرسش پاسخ می دهد که در هر یک از وضعیت های پدیدار شده، مدیر دولتی تا چه میزان نسبت به نهادها آزادی عمل می یابد تا بتواند خط مشی مطلوب خود را عملیاتی نماید.

مفاهیم اولیه

در طول سه دهه گذشته، ادبیات نهادهای سیاسی و انتخاب سیاست، از ادبیات مدیریت عمومی فاصله قابل ملاحظه ای گرفته است. هدف این مقاله پیشنهاد چند راه کاربردی برای پیوستن این دو بخش ادبیات به یکدیگر است. نظریه های معاصر نهادهای سیاسی و انتخاب سیاست به طور فزاینده بر پایه فرضیات اقتصاددانان و دانشمندان علوم سیاسی که با پیش فرض های انتخاب عقلایی کار می کنند بنا شده است. یکی از اهداف این نظریه ها این است که از جزئیات وضعیت های پیچیده، شخصیت ها و مسائل مربوط به رهبری که در بحث های مدیریت دولتی در آن دوره مورد توجه بوده است دور بمانیم.

ما در این مقاله بر دو مسئله تمرکز می‌کنیم:

(۱) اول زمانی که محیط سیاسی محدودیت‌های مؤثری برای مدیران عمومی ایجاد می‌کند، نظریه نهادهای سیاسی و انتخاب سیاست، در مورد شرایطی که مدیران می‌توانند به اهداف سیاسی خود دست یابند، چه چیزی به ما می‌گوید؟

(۲) دوم: زمانی که محدودیت‌های محیط سیاسی می‌تواند از بین برود، این نظریه چه چیزی را در مورد استراتژی‌ها و طرح بندی موضوع که مدیران دولتی می‌توانند برای دستیابی به اهداف سیاسی خود استفاده کنند، به ما می‌گوید؟

در خلال دهه ۶۰ مدیریت عمومی (public management) و سیاست گذاری عمومی (public policy making) بدون قالب political institutions بررسی شده اند و بنابراین این دو ادبیات بسیار به یکدیگر شبیه بودند و اگر شخصی یک course آموزشی در باره هر کدام از این دو را میخواست بگذراند منابع و مهارت‌های مشابهی را باید بررسی می‌نمود. ادبیات معاصر مدیریت عمومی هنوز هم یک شباهت قابل توجهی نسبت به ادبیات کلاسیک که سابقا ذکر شد دارد. در واقع این غیر منصفانه نیست که بگوییم که ادبیات مدیریت عمومی در حال حاضر در اصل توسعه و تعریف موضوعات و دیدگاه‌های موجود در ادبیات دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ است. ما می‌توانیم ادبیات کلاسیک و سپس این ارائه‌های جدید را بدون نیاز به تغییر پیش فرض‌های ذهنی بخوانیم. در مقابل، نظریه‌های معاصر نهادهای سیاسی و انتخاب سیاست، از ادبیات کلاسیک بسیار متفاوت است. در حالی که ادبیات مدیریت عمومی به سوالات مهمی رسیده است، رویکرد کلی آن عمدتاً به صورت غیر رسمی و بر مبنای مباحث سابق بوده است و بر مبنای به توسعه مدل‌های قابل اعتماد تعریف شده و تجربی قابل اطمینان مدیریت عمومی بنا شده است. این ضعف ادبیات در مدیریت عمومی به نقطه قوت در ادبیات نهادهای سیاسی و انتخاب سیاست که تحت تأثیر شیوه‌های اقتصادی است تبدیل شده است. با این وجود، ادبیات در مورد نهادهای سیاسی و انتخاب سیاست، ضعف مکمل خود را دارد؛ این بدین معنی است که آن غنا و کاربرد گسترده ادبیات مدیریت عمومی را نداشته است.

وسیله نقلیه ما برای پیگیری این ادغام دنبال کردن این سوال است که: مدیران ارشد سیاسی منصوب شده تا چه حد می‌توانند انتخاب‌های سیاسی قابل توجهی داشته باشند؟

صاحب نظران در زمینه مدیریت عمومی، در ارتباط با این سوال موقعیت‌های متفاوتی دارند. در یک سر طیف، که افراطی‌ترین نظر است، برخی معتقدند که مدیران دولتی از سوی نیروهای سیاسی و نهادی وسیع محدود شده‌اند و آنها فضای کمی برای انتخاب قابل توجه دارند. مدل فرایند سازمانی آلیسون (۱۹۶۹) نماینده شناخته شده این مکتب فکری است: در این دیدگاه، انتخاب مدیران ارشد به منوی روال (menu of routines) ارائه شده توسط سازمان‌های وابسته آنها محدود می‌شود. هم چنین ویلسون (۱۹۸۹) استدلال می‌کند که نه مدیران سطح بالا، بلکه مدیران میانی و سطح پایین، به اندازه محدودیت‌های حرفه‌ای و سازمانی که مدیران تحت موجودیت آنها کار می‌کنند نقش مهمی در تعیین اثربخشی سازمان دارند. بررسی‌های

رسمی اخیر نیز نشان می‌دهد که محدودیت‌های نهادی به طور کامل تعیین‌کننده سیاست‌ها نیست و باید به دیدگاه‌های بازیگران فردی در مجتمع سازمانی توجه بیشتری شود.

مقاله چهار بخش دارد، در دو بخش اول مقاله به تاکید ادبیات public management بر اهمیت محیط‌های سیاسی بیرونی سازمان‌های اجرایی می‌پردازیم. در همین راستا Bozeman و Strauss man گفته‌اند مدیریت عمومی، تا حد زیادی، مدیریت محیط خارجی سازمان است.

ما از مدل Hammond Knott به نام multi-institutional policy making برای مشخص کردن حیطه‌های مختلف خارجی که مدیران سیاسی ممکن است با آن روبرو باشند استفاده می‌کنیم و نشان خواهیم داد که برای ما بعضی از محیط‌ها محدودتر از دیگران هستند و انتظار می‌رود که استراتژی‌های مدیران سیاسی و نفوذ کلی اجرایی در انتخاب سیاست‌ها بر اساس آن متفاوت باشد.

در دو بخش دوم مقاله هم به سوالات مطرح شده ادبیات public management در مورد رهبری می‌پردازیم.

ما مدل Hammond Knott را اصلاح می‌کنیم تا برخی از استراتژی‌هایی که مدیران سیاسی می‌توانند برای تغییر محیط‌های سیاسی خود استفاده کنند را روشن سازیم؛ هدف مدیران در این مدل محدود کردن محدودیت‌هایی است که آنها را به انتخاب سیاست‌هایی که بیشترین به آن میل دارند کمک کند

انطباق سیاست در موسسات سیاسی

بولمن و دال ادبیات مربوط به نظریه احتمالی رهبری را به عنوان یک نشان دهنده معرفی می‌کنند که «رهبری خوب موقعیتی است که چیزی که در یک موقعیت کار می‌کند لزوماً در موقعیت متفاوت دیگر کار نمی‌کند.»

این به این معناست که تحت برخی از شرایط مجری سیاسی می‌تواند توقع تأثیر زیادی بر انتخاب سیاست داشته باشد در حالی که در شرایطی دیگر، همان مجریان سیاسی توقع تأثیر اندکی را می‌توانند داشته باشند.

از آنجا که اهداف ما در اینجا شامل تصویر و تفسیر است، ما از یک نسخه ساده از مدل multi-institutional policy making استفاده خواهیم کرد. در حالی که کتاب‌ها در مدیریت عمومی اغلب بر اهمیت بازیگران مختلفی در محیط سیاسی سازمان، از جمله گروه‌های منافع، آژانس‌های دیگر، دادگاه‌ها و افکار عمومی، و البته رئیس‌جمهور و کنگره (به ویژه کمیته‌های کنگره) تاکید می‌کنند ما فرض می‌کنیم که تنها سه مؤسسه وجود دارد که برای سیاست‌گذاری آژانس مهم هستند: مجلس، جلسه سنا و رئیس‌جمهور.

فرض می شود که هر یک از بازیگران فردی در یک فضای دو بعدی مطلوب ترین سیاست انتخاب خواهند کرد. ترجیح داده شده ترین سیاست این فرد به عنوان نقطه ایده آل او اشاره می شود. هدف هر فرد این است که سیاستی را اتخاذ کنید که نزدیکترین نقطه به نقطه مطلوب خود است.

برای سادگی فرض می کنیم که هر بازیگر فردی جایگاهی مساوی در ارتباط با دو بعد دارد (به عنوان مثال یک واحد تغییر سیاست در Y دارای اهمیت یکسانی در مقایسه با یک واحد تغییر در بعد X است).

SQ (status quo) یا وضعیت موجود توسط یک حلقه که در واقع با پیش فرض برابری دو بعد گفته شده، شامل مجموعه ایده آل های بازیگران فردی است، احاطه می شود. این دایره منحنی بی تفاوتی فرد بر مبنای SQ نامیده می شود.

به همین ترتیب مجموعه ترجیحات هر یک از محدود کننده ها نسبت به SQ به این صورت در نظر گرفته می شود:

WHF(SQ): مجموعه ترجیحات مجلس نمایندگان.

WSF(SQ): مجموعه ترجیحات سنا.

WPF(SQ): مجموعه ترجیحات رییس جمهور.

هسته (core) مجموعه ای از گزینه هاست که نمی تواند با توجه به قوانین حاکم بر سیاست گذاری در یک وضعیت نادیده گرفته شود:

CORESF: هسته مجلس سنا.

COREHF: هسته مجلس نمایندگان.

در عین حال باید به این نکته توجه داشته باشیم که ممکن است هسته های چندگانه به وجود بیاید، به عنوان مثال هسته های مشترکی از مجلس سنا با کنگره و ریاست جمهوری.

سه قضیه مبنایی:

Proposition 1: SQ is in equilibrium if $SQ \in CORE_{HF}$ or $SQ \in CORE_{SF}$, or both.

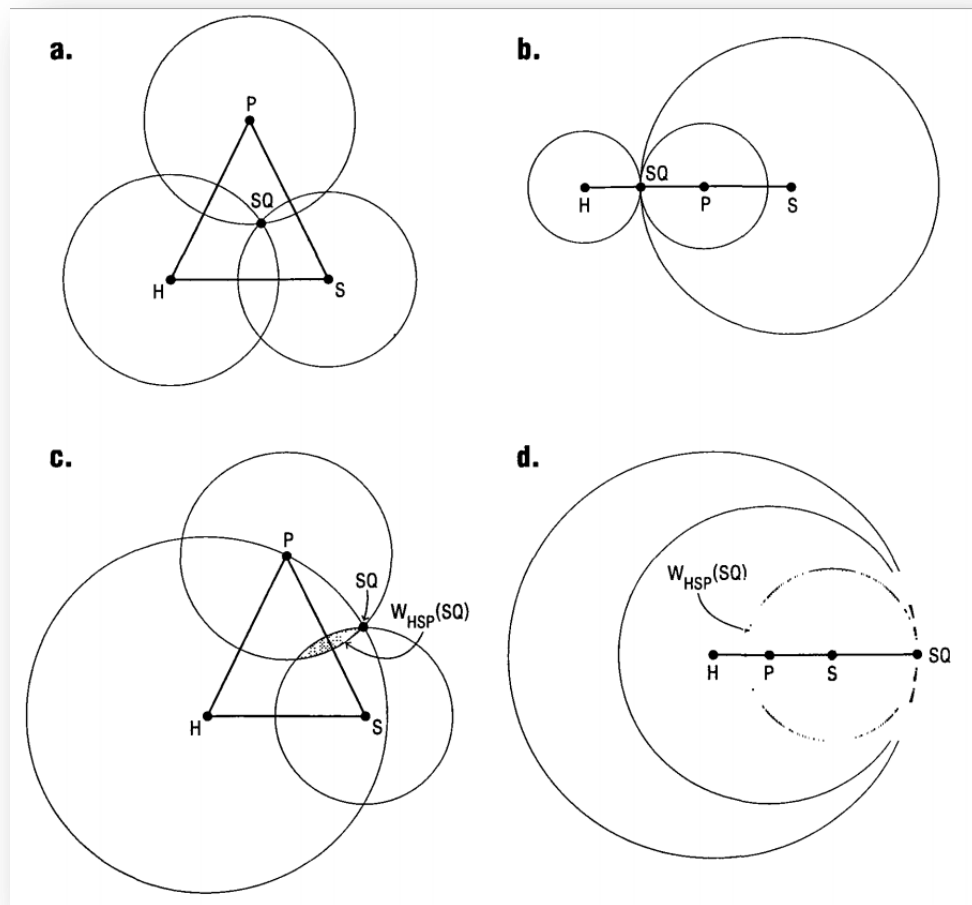
اگر SQ زیر مجموعه یکی از هسته های مجلس سنا و یا مجلس نمایندگان و یا هر دوی آنها باشد به تعادل می رسد.

Proposition 2: SQ is in equilibrium if $SQ \in CORE_{HS}$.

اگر SQ زیر مجموعه هسته مشترک مجلس سنا و مجلس نمایندگان باشد به تعادل می رسد.

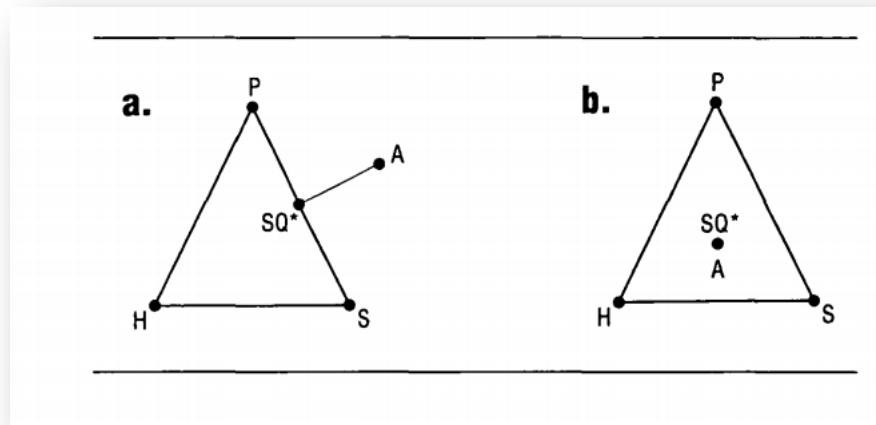
Proposition 3: SQ is in equilibrium if $SQ \in CORE$.

یعنی در نهایت اگر تغییر سیاست توسط مجلس نمایندگان و سنا بلا مانع باشد رییس جمهور هم باید با تغییر موافق باشد. همانطور که در شکل صفحه بعد مشاهده می شود در چهار حالت تعادل SQ بررسی می شود، حالت اول که SQ در درون مثلث اشتراکی هسته های هر سه محدود کننده ما توان جابجایی دارد، حالت دوم که SQ فقط در نقطه اشتراکی تماس سه هسته به تعادل رسیده است، حالت سوم که SQ خارج از مثلث اشتراکی سه هسته است و می تواند در صورت policy change به درون مثلث نقل مکان کند و حالت آخر که SQ بر روی خط اشتراکی بین سه هسته قابل جابجایی است.

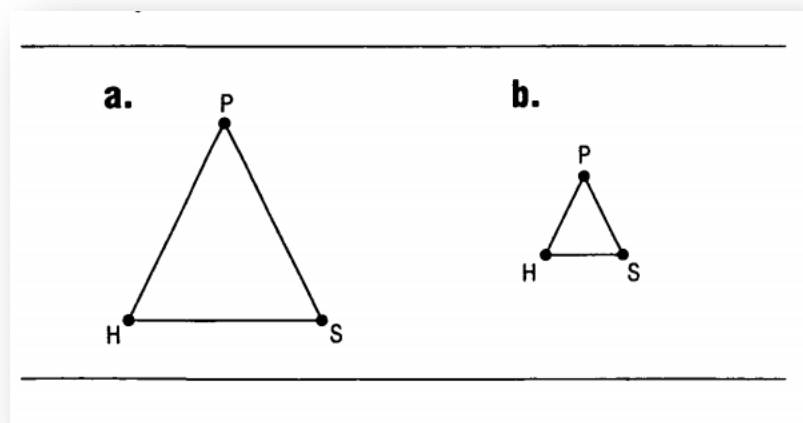


این مدل سیاست گذاری فقط بر روابط میان مجلس نمایندگان، مجلس سنا و رئیس جمهور تمرکز دارد. ما اکنون یک مدیر اجرایی سیاسی منصوب می کنیم. برای تجزیه و تحلیل ما مناسب است فرض کنیم که آژانس مورد نظر یک سازمان نظارتی

مستقل با صلاحیت قانونی وسیع است و یک شخص وجود دارد که به عنوان سرپرست آژانس به مدت مشخصی عمل می‌کند و نمی‌تواند توسط رئیس جمهور اخراج شود.



در صورتی که انتخاب مطلوب مدیر موسسه خارج از مثلث هسته‌های سه محدود کننده مدل ما باشد، مدیر باید نقطه تعادل جدیدی را در درون این محدودیت‌ها ایجاد نماید، که قاعدتا نزدیکترین نقطه به نقطه مطلوب مد نظر خود است و اگر درون مثلث باشد نقطه تعادل جدید دست نخورده باقی می‌ماند.



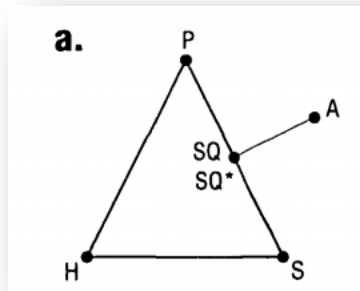
بررسی‌های صورت گرفته برای تعامل بین نهادها و مدیران دولتی

بررسی شماره ۱: در صورتی که هسته مشترک بین سه محدود کننده (COREHS) بزرگتر باشد، مجموعه انتخاب‌های مدیر مؤسسه بزرگتر شده و در نتیجه استقلال مؤسسه بیشتر می‌شود.

بررسی شماره ۲: قدرت انتخاب مدیر مؤسسه پایین در شرایط زیر پایین می‌آید:

(۱) هسته مشترک بین سه محدود کننده کوچکتر باشد (شکل b).

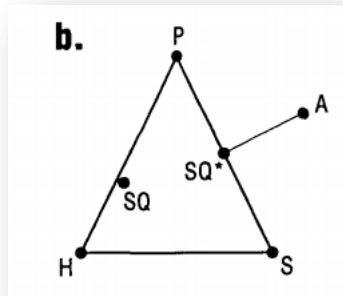
(۲) وقتی که هسته مشترک بین سه محدود کننده بزرگ باشد و A بیرون مثلث و SQ درون مثلث و نزدیک به A باشد.



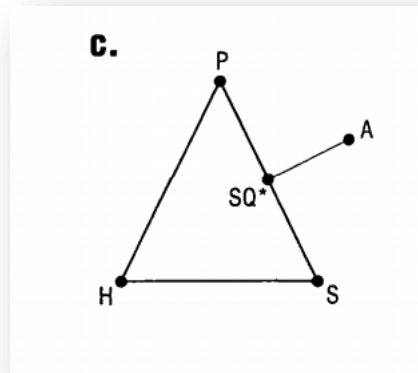
(۳) زمانی که هسته مشترک سه محدود کننده بزرگ باشد، A درون مثلث باشد و SQ درون مثلث باشد اما نزدیک A باشد.

بررسی شماره ۳: مدیر مؤسسه توانایی بیشتری برای policy change در شرایط زیر دارد:

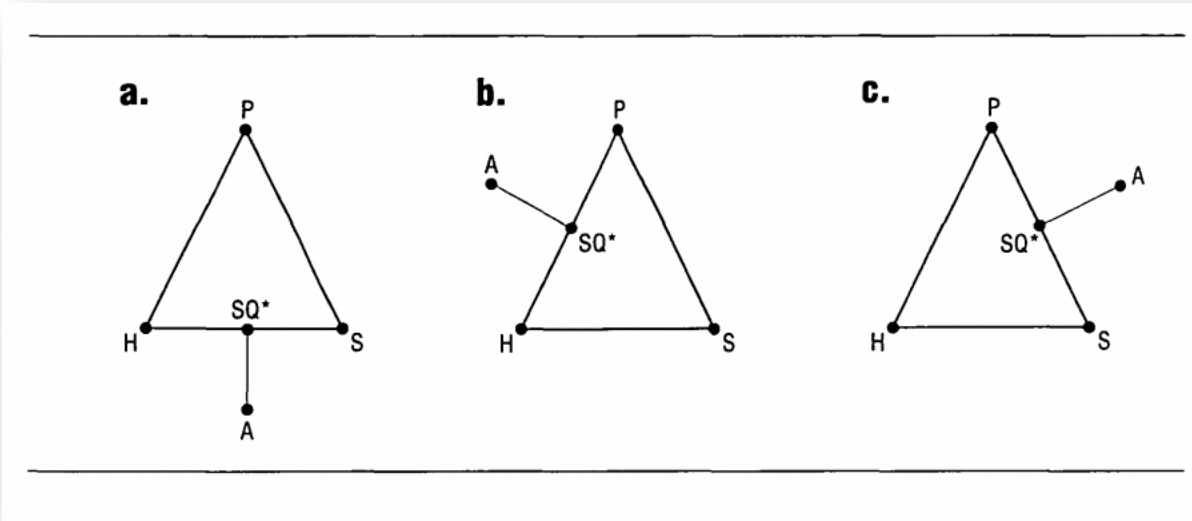
(۱) وقتی که هسته مشترک سه محدود کننده بزرگ باشد و A بیرون از مثلث باشد و SQ درون مثلث اما دور از A باشد.



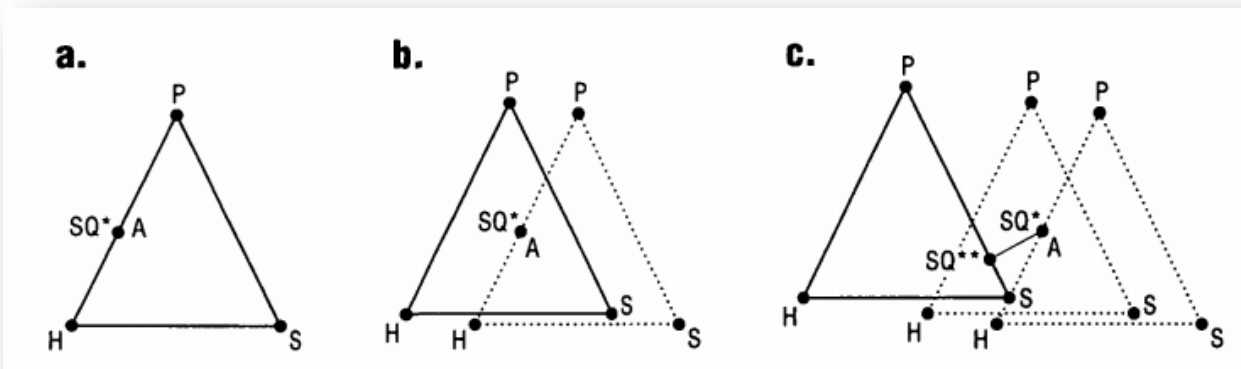
۲) وقتی که هسته مشترک سه محدود کننده بزرگ باشد و A درون مثلث باشد و SQ درون مثلث باشد اما دور از A .



بررسی شماره ۴: در صورتی که A بیرون از مثلث باشد، محدود کننده‌ترین قسمت محیط سیاسی مدیر، نزدیکترین مرز هسته مشترک سه محدود کننده است.



بررسی شماره ۵: تغییرات در اندازه، شکل یا مکان هسته مجلس سنا، نمایندگان و ریاست جمهوری ضرورتاً مدیر را مجبور به تغییر سیاست نمی‌کند. در واقع تغییر سیاست بر مبنای تغییر هسته مجلس سنا، نمایندگان و ریاست جمهوری به تعامل میان پنج متغیر زیر بستگی دارد:



(۱) مکان اولیه SQ.

(۲) مکان نقطه ایده آل مدیر A.

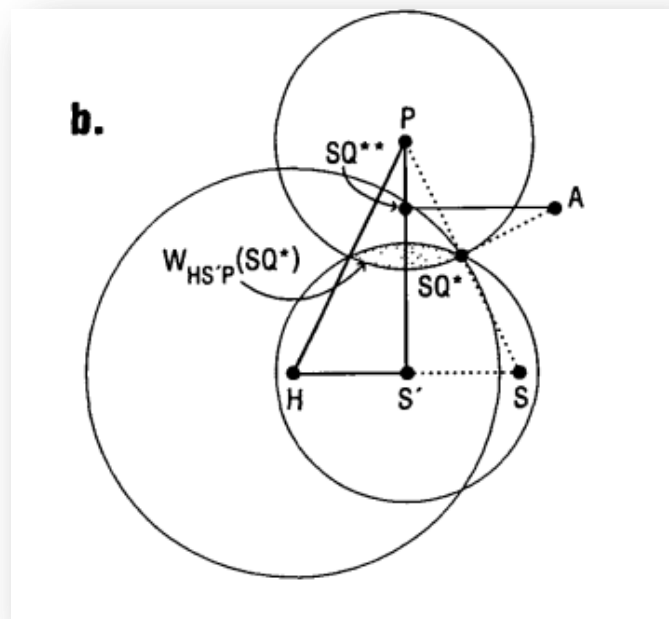
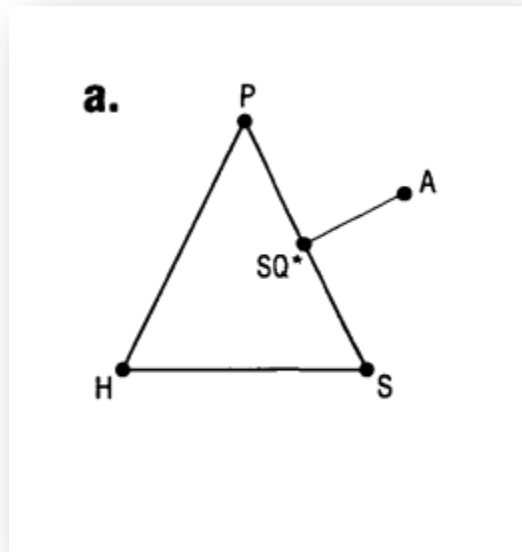
(۳) مکان بهترین انتخاب مدیر در هسته مجلس سنا، نمایندگان و ریاست جمهوری SQ*.

۴) اندازه، شکل و مکان اولیه هسته مجلس سنا، نمایندگان و ریاست جمهوری.

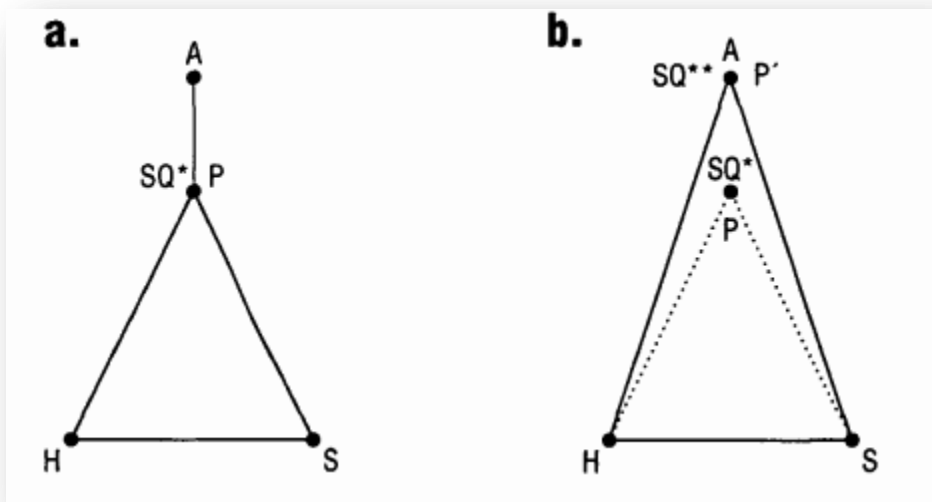
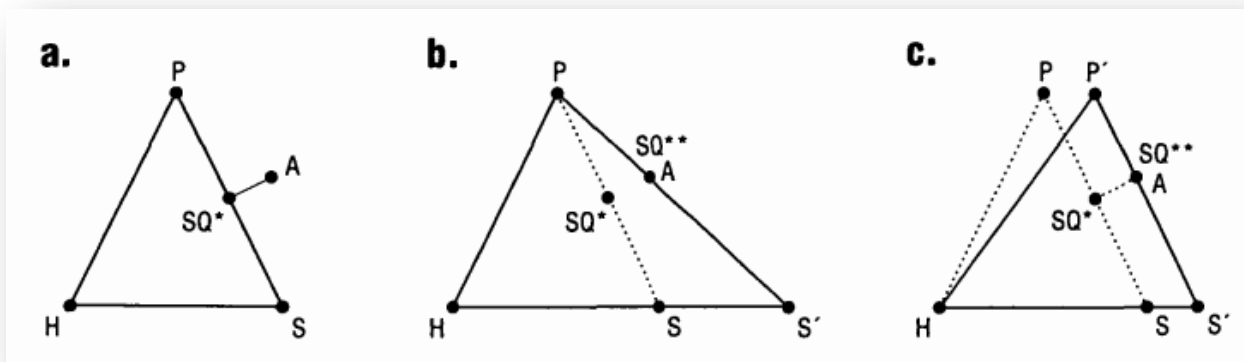
۵) اندازه، شکل و مکان نهایی هسته مجلس سنا، نمایندگان و ریاست جمهوری.

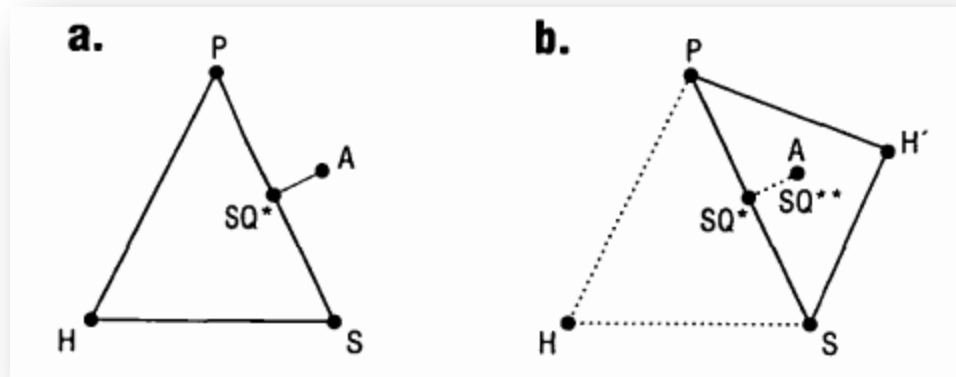
محدودیت های سیاسی اثرگذار بر استقلال مدیر دولتی

بررسی شماره ۶: پیرو تغییر در اندازه، شکل یا مکان هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری، مدیر ممکن است انگیزه یابد به صورت پیشگیرانه، خط مشی را تغییر دهد؛ قبل از اینکه مجلس نمایندگان، سنا و ریاست جمهوری فرصتی برای اعمال تغییر در خط مشی مدیر از طریق فرآیند معمولی قانونگذاری داشته باشند.

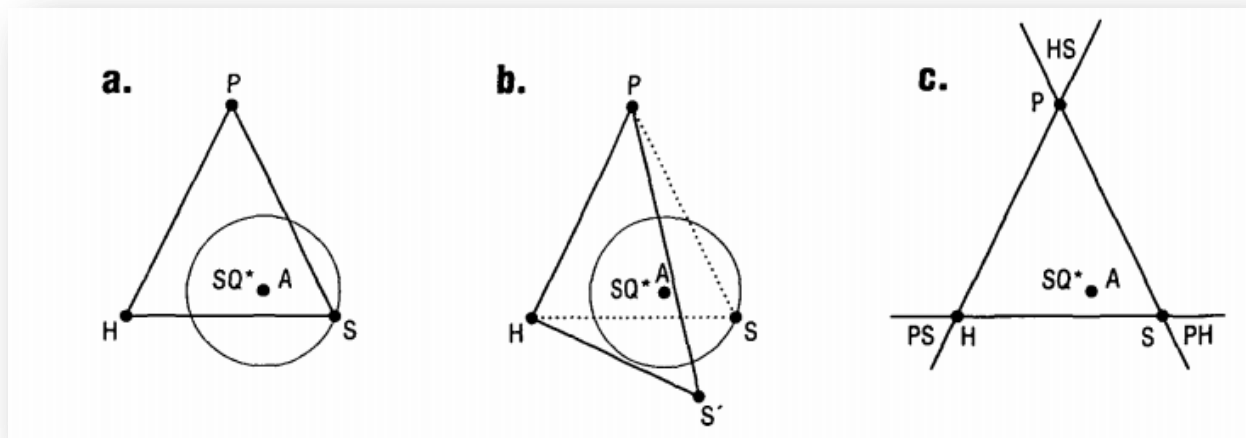


بررسی شماره ۷: برای مدیری که نقطه ایده آتش خارج از هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری است، تلاش برای ترغیب باید نزدیکترین بازیگر یا بازیگران را هدف قرار دهد.

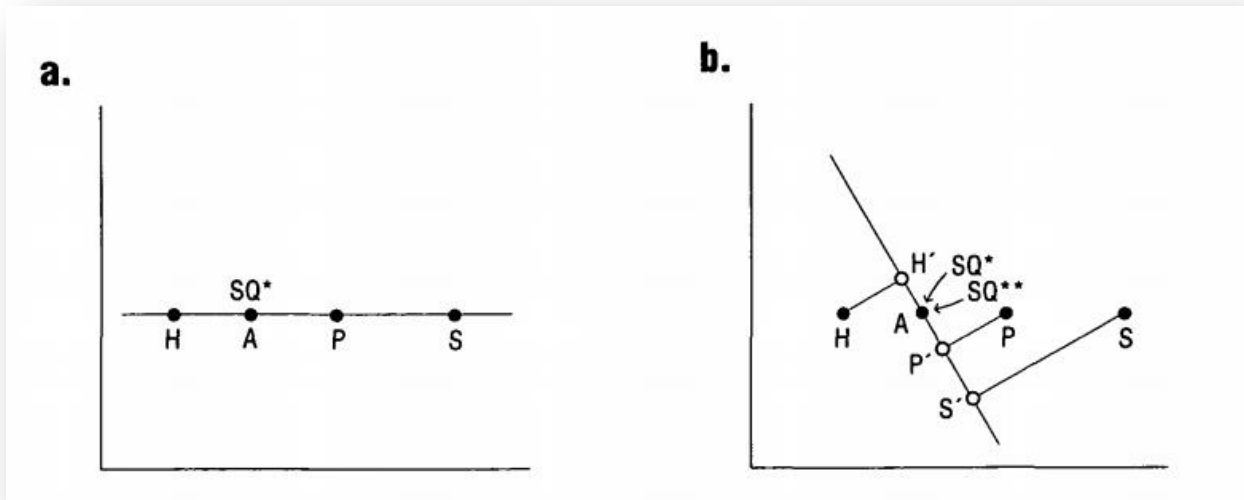




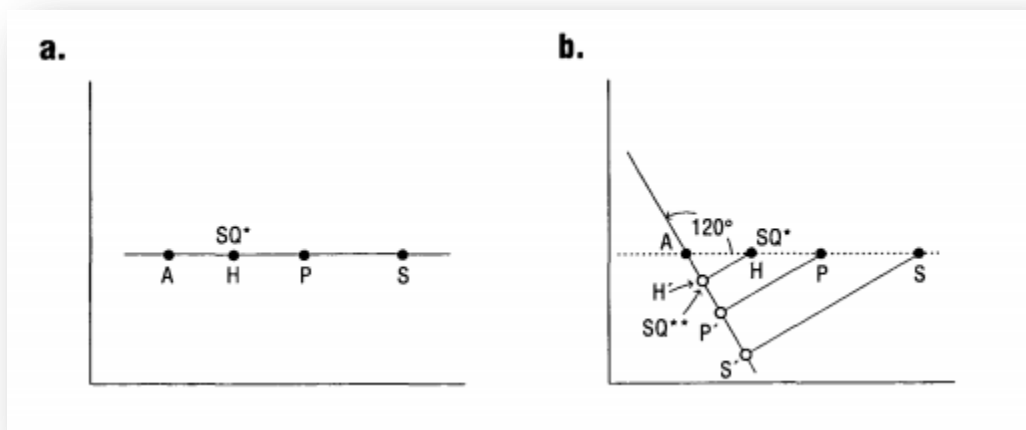
بررسی شماره ۸: برای مدیر که نقطه ایده آتش درون هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری است، تنها راهی که اطمینان حاصل کند که هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری محدودیت های انتخاب برای نقطه ایده آل آینده مدیر ایجاد نمی کند این است که تلاش نماید نقطه ایده آل دیگر بازیگران را از نقطه کنونی مدیر دور کند.

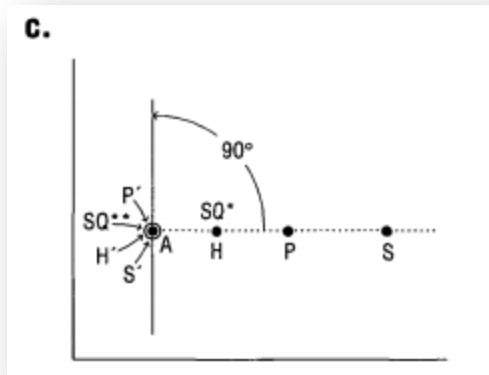


بررسی شماره ۹: زمانیکه هسته مجلس نمایندگان و سنا و ریاست جمهوری در یک راستا هستند و مدیر دولتی درون هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری است، خط مشی گذاری به صورت تک بعدی اتفاق می افتد، و مدیر دولتی قادر خواهد بود خط مشی ایده آلی را انتخاب کند. این بدین معناست که انتخاب ابعاد بدیل نمی تواند بهبودی در خط مشی نهایی برای مدیر دولتی تولید کند.

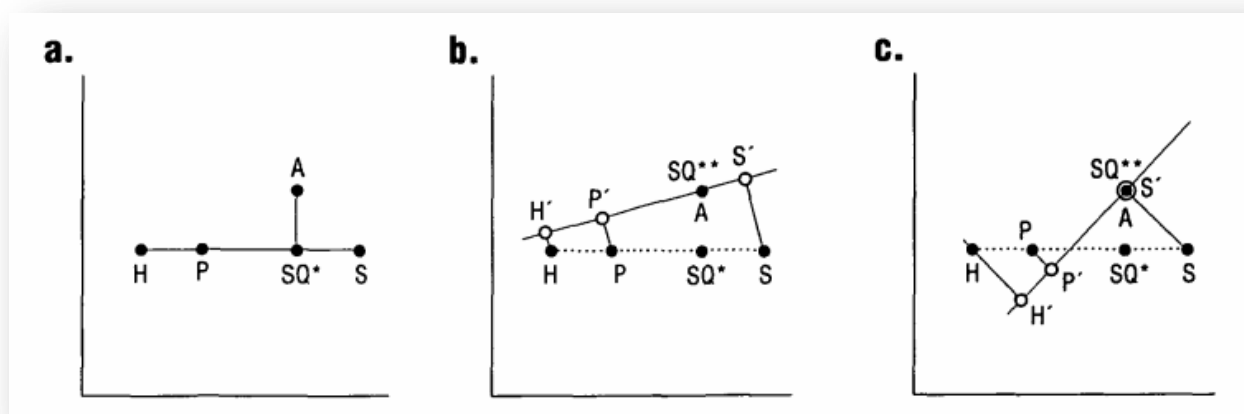


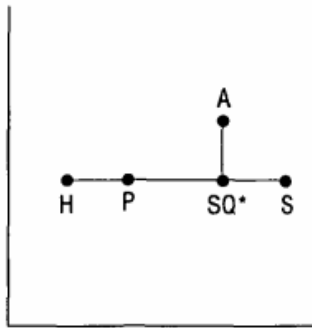
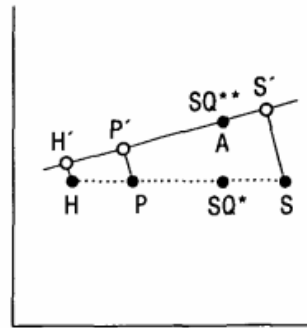
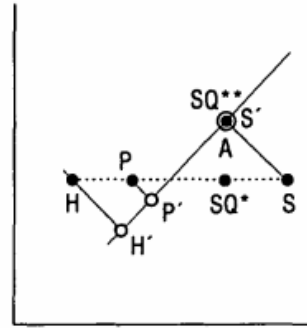
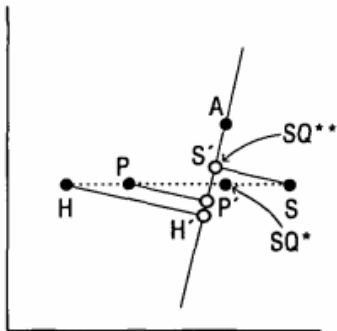
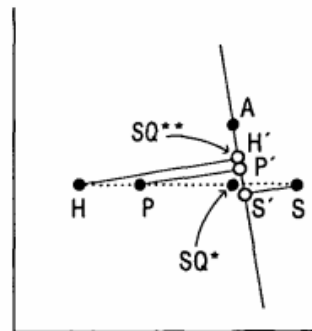
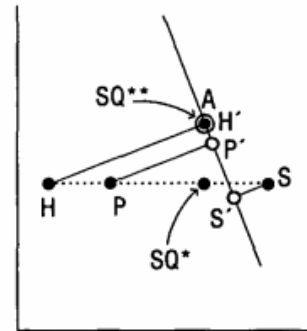
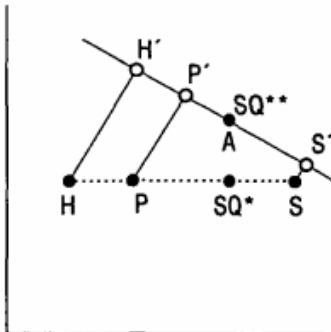
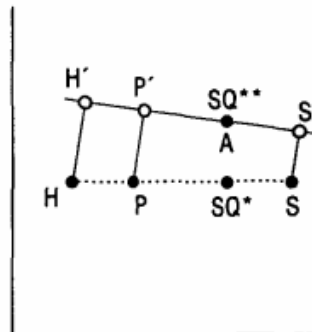
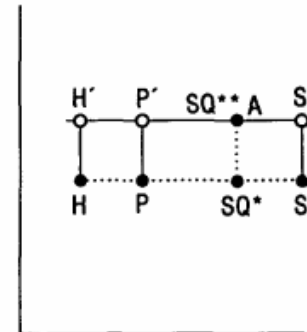
بررسی شماره ۱۰: زمانیکه هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری در یک خط است، مدیر دولتی درون هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری باشد، هر بعد دیگری به جز بعد اصلی، استقلال مدیر دولتی را کاهش می دهد.



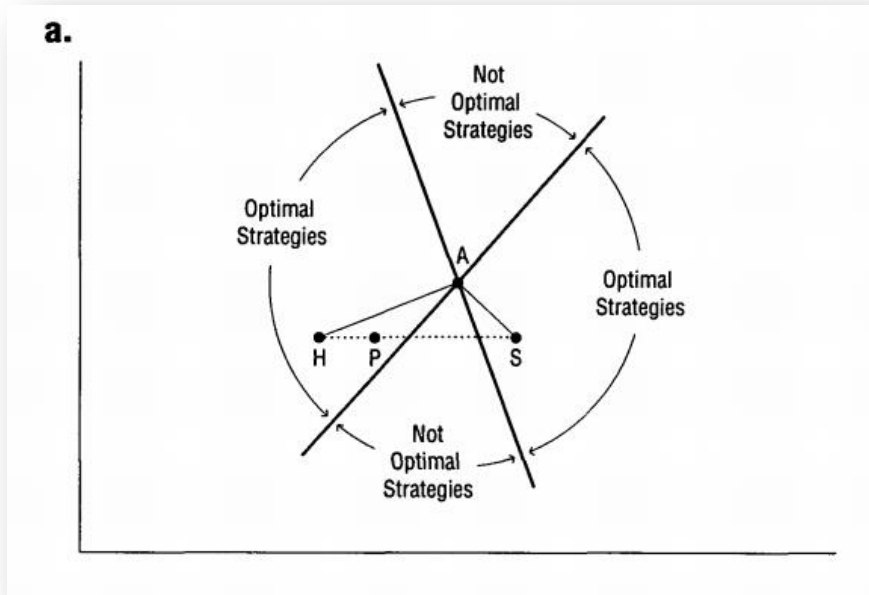


بررسی شماره ۱۱: زمانی که هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری در یک راستا است و مدیر دولتی بیرون این خط است، یک مجموعه ای از چرخش ها به وجود خواهد آمد که به مدیر دولتی اجازه خواهد داد خط مشی مطلوبش را برگزیند، و مجموعه کاملی از چرخش های مکملی که به مدیر دولتی اجازه نمی دهد خط مشی مطلوبش را برگزیند.

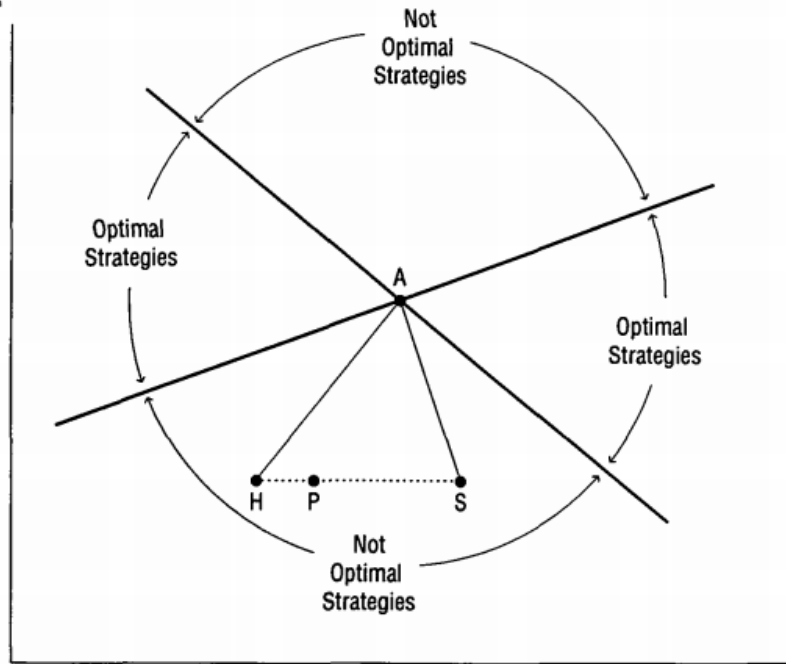


a.**b.****c.****d.****e.****f.****g.****h.****i.**

بررسی شماره ۱۲: زمانی که هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری در یک راستاست و مدیر دولتی خارج از این خط است، هر چقدر فاصله مدیر دولتی از هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری بیشتر باشد، محدوده کوچکتري از چرخش برای برگزیدن خط مشی مطلوبش به وجود خواهد آمد

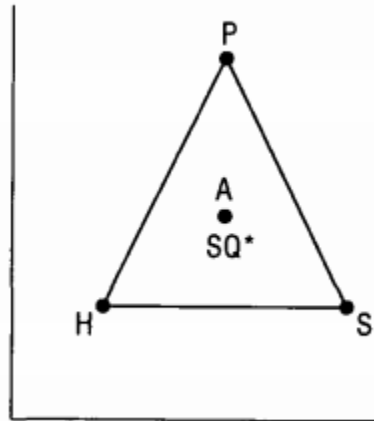


b.

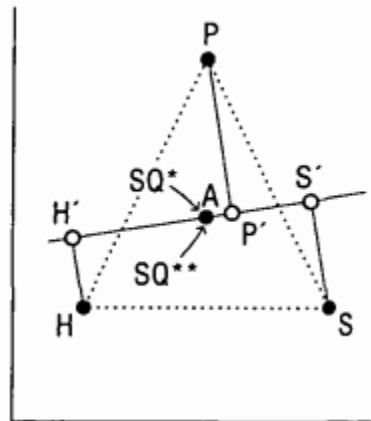


بررسی شماره ۱۳: زمانیکه هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری به صورت مثلث شکل می گیرد و مدیر دولتی درون این هسته قرار می گیرد، مدیر دولتی قادر است خط مشی مطلوب خود را برگزیند، چه خط مشی گذاری در دو بعد صورت پذیرد و چه یک بعد توسط مدیر دولتی انتخاب شود. این بدان معنی است که تجمع خط مشی گذاری در یک بعد نمی تواند بهبودی در خط مشی گذاری نهایی برای مدیر دولتی ایجاد کند.

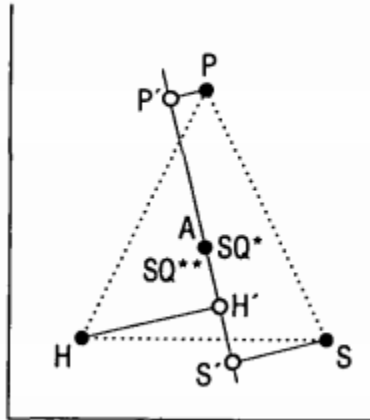
a.



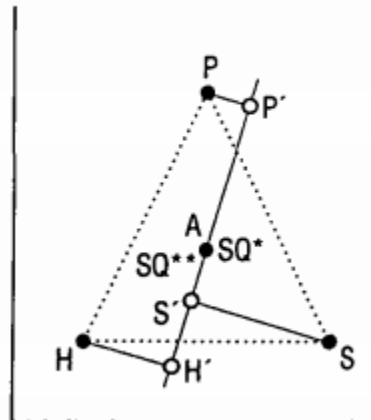
b.



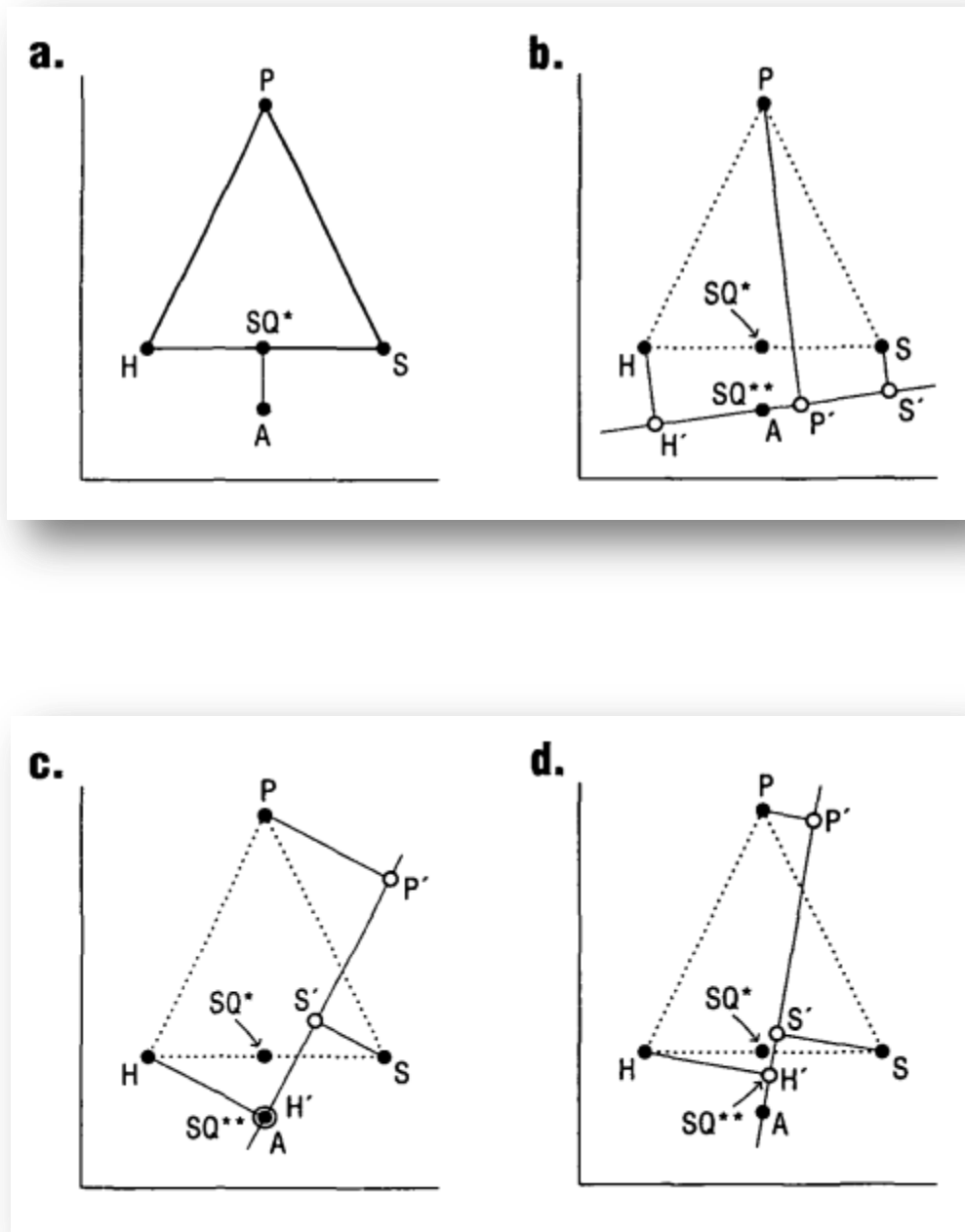
c.



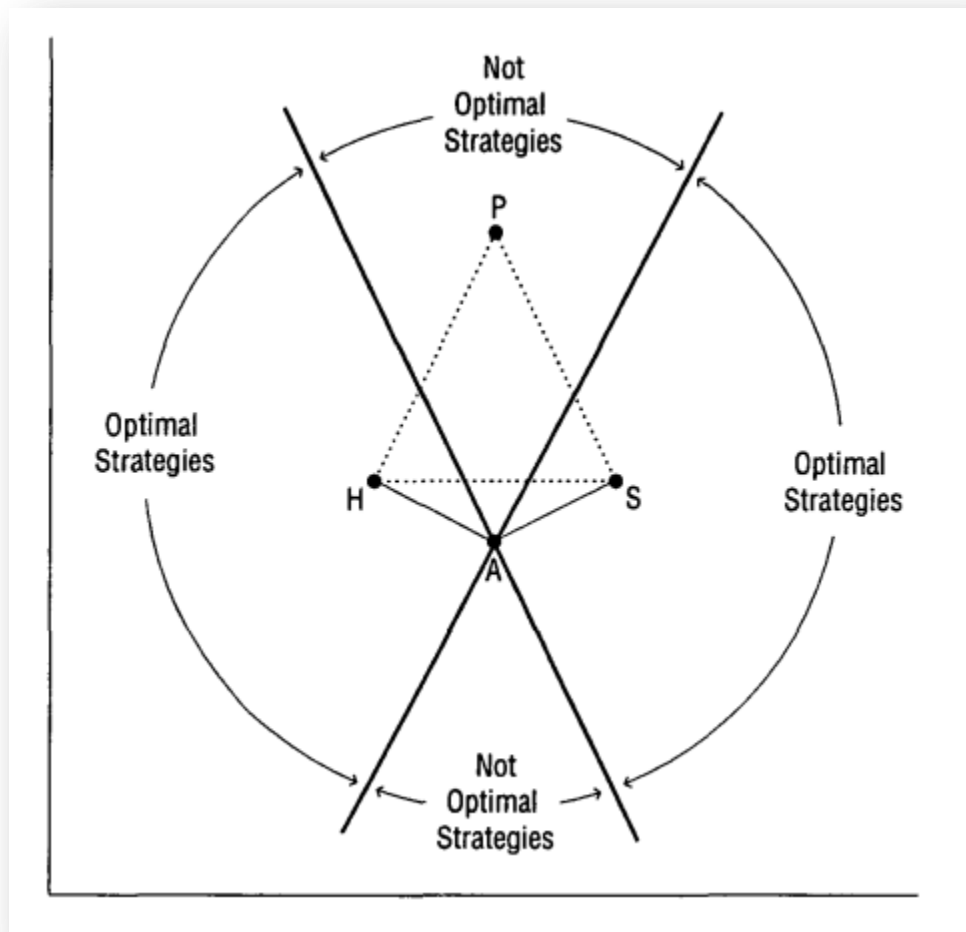
d.



بررسی شماره ۱۴: زمانی که هسته مجلس نمایندگان و سنا و ریاست جمهوری به صورت مثلث است و مدیر دولتی خارج از این مثلث است، مجموعه ای از چرخش ها وجود دارد که به مدیر دولتی اجازه می دهد خط مشی ایده آتش را انتخاب کند، و مجموعه مکملی از چرخش ها که اجازه نمی دهد مدیر دولتی خط مشی مطلوبش را برگزیند.



بررسی شماره ۱۵: زمانی که هسته مجلس سنا و نمایندگان و ریاست جمهوری به صورت مثلث است و انتخاب مطلوب مدیر دولتی خارج از این مثلث باشد، هرچند این انتخاب مطلوب مدیر دولتی دورتر از مثلث باشد، گستره کوچکتري از چرخش هایی که اجازه می دهد مدیر دولتی خط مشی مطلوب و مدنظرش را برگزیند.



بررسی شماره ۱۶: کاهش تجمع خط مشی گذاری از دو بعد به تک بعدی تواند انتخاب خط مشی را برای مدیر بهبود داده و حداقل می توان گفت، انتخاب خط مشی را هرگز بدتر نخواهد کرد.

